فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc532981554)

[شجره بحث مانحن فیه 2](#_Toc532981555)

[سوء ظن از مظاهر حب ذات کنترل نشده 2](#_Toc532981556)

[ادامه بحث نکته هفتم: متعلق امرونهی در آیه 3](#_Toc532981557)

[نظر منتخب 5](#_Toc532981558)

[خواطر غیر اختیاری 5](#_Toc532981559)

[عقد القلب 6](#_Toc532981560)

[احتمالات در عقد القلب 6](#_Toc532981561)

[دو طائفه از ادله در باب سوء ظن 7](#_Toc532981562)

[نکته هشتم: ارتباط‌سنجی آیه به سوء ظن یا حسن ظن؟! 7](#_Toc532981563)

[احتمال اول: ارتباط آیه به حسن ظن 7](#_Toc532981564)

[احتمال دوم: ارتباط آیه به سوء ظن 8](#_Toc532981565)

[انواع خیر 8](#_Toc532981566)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / حسن‌ظن و سوء‌ظن

# اشاره

اولین مبحثی که بعد از بیان مقدمات در روابط میان فردی و اجتماعی عجالتاً به آن پرداختیم، بحث سوء و حسن ظن به دیگران بود.

گفتیم ادله‌ای که در باب سوءظن و حسن ظن است، بحث می‌کنیم، در ابتدا به ادله مربوط به سوءظن و حدود دلالت آن‌ها می‌پردازیم.

## شجره بحث مانحن فیه

از سه محور کلان مباحث روابط میان فردی که عبارت بود از:

1 - حوزه شناختی و معرفت

2 – حوزه احساسی و عاطفی

3 – حوزه رفتار و عمل

اولین مبحثی که در حوزه شناختی بیان شد، سوء و حسن ظن است، در این مبحث ابتدا سوءظن را بررسی می‌کنیم و برای تعیین حکم آن به ادله مراجعه می‌کنیم، اولین بخش از ادله؛ ادله قرآنی است.

در ادله قرآنی، اولین دلیل آیه 12 سوره نور است که فرمودند: **﴿لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُبِينٌ﴾**، این آیه‌ای است که در سیاق مجموعه حدود ده آیه در سوره نور قرار گرفته است، این مجموعه آیات مربوط به مسائل افک و شایعه‌پراکنی که پیرامون ازواج نبی انجام شد و مواجه‌ای که این آیات با کسانی که در تحت تأثیر این شایعه‌پراکنی‌ها قرار گرفتند، نازل شده است.

## سوء ظن از مظاهر حب ذات کنترل نشده

بحثی درباره خوش‌بینی و بدبینی مطرح شد که از مقدمات حسن و سوءظن باید قرار بگیرد، نکته دیگری که باز از مباحث مقدماتی است و جنبه تحلیلی و اخلاقی دارد این است که؛ انسان بر اساس حب ذاتی که دارد، وقتی این حب ذات حالت افراط پیدا می‌کند و از مدار خارج می‌شود، دو اثر سوء بر حب ذات کنترل نشده و افراطی مترتب است.

یکی این است که؛ دیگران را پایین می‌آورد و کم می‌بیند و بد می‌بیند.

دوم اینکه خودش را بیش از آنچه هست می‌بیند.

این دو اثر منفی است که بر این حب ذات کنترل نشده مترتب می‌شود، یعنی خودخواهی و خودبرتربینی. حب‌ذات که لازمه حیات بشر است و ادامه حیات بشر است، بدون آن؛ کسی یک دقیقه زنده نمی‌ماند، اما وقتی این کنترل نشود و مهار نشود، آثار سوئی دارد که دو اثر آن این است:

1 – خود را بیش از واقعیت‌هایش می‌بیند.

2 – خوبی‌های خودش را بیش‌ازحد می‌داند و نسبت به دیگران برعکس است.

دوربین انسان وقتی به سمت خودش می‌آید، خوبی‌ها خیلی بزرگ نشان می‌دهد و بدی‌های خودش را کوچک نشان می‌دهد، وقتی این دوربین به بیرون برمی‌گردد، معادله معکوس می‌شود، بدی‌های دیگران بزرگ می‌بیند و خوبی‌هایشان را کم می‌بیند یا خوبی‌هایشان را نمی‌بیند.

این یک مکانیزم روان‌شناختی است که وجود دارد، از یک مبدأ که مبدأ درست و خوبی است، ما به خاطر خروج از آن مدار درست و دقیق به دو آسیب می‌رسیم.

سوءظن، تحقیر و امثالهم چند اصل مهم است که برمی‌گردد به این عاملی که مورداشاره قرار گرفت.

یکی از مظاهر این بحث سوءظن است که به دیگران خوش‌بین نیست، بدبینی دارد، رفتاری دارد که به چند نحو می‌شود تفسیر کرد، او اول سراغ تفسیر بد می‌رود.

## ادامه بحث نکته هفتم: متعلق امرونهی در آیه

اولین آیه در این مبحث، آیه 12 سوره نور بود که هفت نکته راجع به آن بحث کردیم.

بحث هفتم در ذیل آیه این بود که خود ظن به‌عنوان پدیده روان‌شناختی یا ترتیب آثار مورد نهی قرار می‌گیرد؟

بیان کردیم که ظاهر اولیه ‌این است که خود ظن به‌عنوان یک پدیده روان‌شناختی مورد نهی قرار می‌گیرد، منتهی بیان کردیم که کسانی گفتند مربوط به خود ظن نیست، مربوط به ترتیب آثار بر ظن سوء است، آیه و روایاتی که می‌گویند سوءظن نداشته باشد، یعنی آثار بر این سوءظن مترتب نکن.

دو دلیل آوردیم که چرا از آن ظاهر دست برمی‌داریم و احتمال دوم را تقویت می‌کنیم، ظاهر آیه این است که خود ظن و گمان مورد نهی یا امر قرار می‌گیرد، اما نظر دوم این بود که؛ ترتیب آثارش مورد نهی یا امر قرار می‌گیرد.

اصالة الموضوعیه می‌گوید: خود عنوانی که متعلق و موضوع امرونهی است، موضوعیت دارد، چرا از آن دست برداشتیم یا کسانی دست برداشتند و به سمت ترتیب آثار رفتند؟ آن‌طور که از کلام علامه طباطبایی و خیلی‌های دیگر استفاده می‌شود، برای این دو دلیل ذکر کردیم:

1 – ظن به‌عنوان یک پدیده شناختی و علم و روان‌شناختی اختیاری نیست، این دلیل را جواب دادیم.

2 – امور روحی و روانی و درونی و جوانحه در طرف سوء و بدها رفع تکلیف شده است، بر اساس حدیث رفع که می‌گوید: «رفع ... الحسد و طیره»، عذاب از این‌ها رفع شده است یا روایاتی که می‌گوید: خداوند برای نیّت سوء مؤاخذه نمی‌کند، گرچه به نیّت خیر ثواب می‌دهد، این دلیل را هم به نحوی جواب دادیم.

این دو دلیل می‌گوید: نهی سوءظن را باید روی ترتیب آثار بُرد، منتهی گفتیم که این ادله تمام نیست، بنابراین ظاهر اولیه را که خود ظن باشد باید نگه بداریم تا حدی که اختیاری است، اما چیزی که اختیاری نباشد را در بر نمی‌گیرد.

مسئله نیّات و احوال درونی و اینکه آن‌ها مورد مؤاخذه و عقاب می‌شوند یا نه؟ جای بحث‌های بیشتری را هم دارد، از قبیل اینکه ادله‌ای در نقطه مقابل اقامه‌شده، برای اینکه امور درونی هم مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد.

**﴿إِنَّ السَّمعَ وَالبَصَرَ وَالفُؤادَ كُلُّ أُولئِكَ كانَ عَنهُ مَسئولًا﴾**[[1]](#footnote-1)، فؤاد یک امر قلبی است، «مسئولاً» یعنی حکم دارد، مورد مؤاخذه قرار می‌گیرند.

**﴿إِنْ تُبْدُوا ما فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ﴾**[[2]](#footnote-2)، ما فی انفستان را ابداء یا اخفا بکنید، خدا شمارا با آن مؤاخذه و محاسبه می‌کند.

بخشی از این ادله در بحث تجری در علم اصول ذکر شده است.

علی‌الاصول امور درونی و باطنی آنگاه‌که اختیاری باشند، می‌تواند محل امرونهی قرار بگیرد و ثواب و عقاب بر آن مترتب بشود، در طرف ثوابش وفاق است، در طرف عقاب هم می‌شود، البته یک مواردی امتناناً استثنا شده‌اند.

علی‌القاعده این‌ها در نگاه امرونهی قرار می‌گیرند، مادامی‌که اختیاری باشند، اما استثنائاتی دارد، ازجمله نیّت عمل بد.

## نظر منتخب

دو دلیلی که در مقابل نظر اول بود مخدوش می‌شود و نظر اول؛ نظر منتخب می‌شود، یعنی وقتی آیات و روایات راجع به سوءظن، زجری یا نهی انجام می‌دهد، وجهی ندارد که روی ترتیب آثار ببریم، به خود ظن سوء نهی تعلق می‌گیرد و سوار می‌شود، همان‌طور که در طرف حُسن ظن امر نَدبی روی خود ظن قرار می‌گیرد، در آن‌طرفش کسی زیاد بحثی ندارد، بلکه روی خود ظن قرار می‌گیرد، البته مادامی‌که اختیاری باشد، ما نظر اول را بر نظر دوم ترجیح دادیم.

نکته دیگر؛ بحث اختیاریت است، غالباً خطور اولیه در بسیاری از موارد حالت اختیاری نیست و لذا آن طبعاً مشمول ادله نمی‌شود، یعنی اینکه ابتدا یک واقعه‌ای مشاهده می‌کند، به شکل خودکار و غیر اختیاری یک احتمال می‌آید، گفتیم در اینجا احتمال مقصود نیست، ظن است که نوعی ترجیح است، در آن ترجیح هم گاهی حالت غیراختیاری به ذهن می‌آید، چون غیر اختیاری است از دائره نهی بیرون است.

## خواطر غیر اختیاری

اگر خواطر اولیه حالت غیر اختیاری داشته باشد که خیلی از اوقات غیر اختیاری است، مادامی‌که حالت وهم و شک داشته باشد، از این ادله بیرون است، گاهی حالت ظن ضعیف یا قوی دارد، اما این جزء واردات اولیه است، مواجه با یک پدیده‌ای شده است و به این مطلب رسیده است که دو نوع است:

1 – مقدماتش اختیاری است، تجسس کرده است و به خطوراتی دست یافته است، در اینجا می‌شود گفت که خواطر اولیه‌اش هم اختیاری است.

 2 – اما اگر خواطر اولیه‌ای است که حالت شک یا وهم یا ظن دارد و حتی مقدماتش هم اختیاری نبوده است، این از دائره تکلیف حتماً بیرون است، این حرمتی ندارد و در بسیاری از موارد هم بشر با این‌ها مواجه است، ظنی بر اساس اتفاقی پیدا می‌شود و سوئی را راجع به کسی گمان می‌برد.

اگر ظنون سوء حالت خواطر غیراختیاری و غیرانتخابی داشته باشد، این از دائره بیرون است، اما وقتی می‌تواند با یک مداقه‌ای خودش را تغییر بدهد، در این صورت نهی و منع به انتخابی که ما کردیم تعلق دارد.

پس ظن موضوعیت دارد، این‌طور نیست که فقط ترتیب آثار مقصود باشد، نهی خود ظن را هدف‌گیری کرده و سوءظن را زجر می‌کند، این محدد به اختیاریت است، به این دلیل خواطر اولیه‌ای که به طور عادی و متعارف و غیر اختیاری برای بشر رخ می‌دهد، این در دائره آن قرار نمی‌گیرد، مگر اینکه برای کسی این خواطر حالت اختیاری پیدا بکند.

دلیل ما از خواطر اولیه انصراف دارد، خواطر اولیه؛ خواه حالت وهم و شک باشد و چه حالت ظن باشد، انصراف دارد، چون چیزی است که به طور عادی و طبیعی برای انسان‌ها اتفاق می‌افتد.

## عقد القلب

مطلب دیگر این است که؛ از مرحوم شهید نقل شده است، در بحار ج 75 کتاب عشرة، باب 62 است، روایات حسن و سوءظن در اینجا ذکر شده است، ایشان از شهید نقل کردند و دیگران هم از مرحوم شهید نقل کردند که شهید فرموده: مقصود از ظن در اینجا عقد القلب است، درواقع مرحوم شهید با همین مسئله مواجه است.

خواطر ظنیّه، ظنونی که صدفتاً به انسان رو می‌کند و در درون انسان پیدا می‌شود، نمی‌شود گفت که این‌ها حرام است، اینکه می‌گوییم سوءظن حرام است، یعنی خواطر حرام است، همان‌طور که شک و وهم را هم نمی‌شود گفت، آن خیلی ساری و جاری است، بلکه ظن مقصود است، ایشان چون مشاهده می‌کند که خواطر را نمی‌شود منع کرد، ظن را می‌گوید یعنی؛ عقد القلب علی ذلک، یعنی این را به‌عنوان یک باور و عقیده بپذیرد.

## احتمالات در عقد القلب

فرمایش ایشان چند احتمال دارد:

1 – ایشان بفرمایند که عقد القلب یعنی در حد اطمینان و امثالهم، یعنی باور بکند، اگر این احتمال باشد، خلاف ظواهر است که ظن را به سمت اطمینان ببریم.

2 – منظور ایشان از عقد القلب مقابل خواطر باشد، خواطری که یک ترجیحی در آن هست، اما حالت خطورات است، صدفتاً در ذهن تجسم می‌کند، عقد القلب نسبت به این ظن این است که بماند و با آن مبارزه نکند، این عقد القلب است، اگر به این معنا باشد، درست است.

عقد القلب یعنی ماندن روی آنچه اول خاطره بود، در این صورت با بیان ما منطبق می‌شود و قابل تصحیح است.

3 – ممکن است کسی احتمال سوم را بدهد که؛ خواطر یک ظنون ضعیفه‌ای است، عقد معنایش این است که ظن را تقویت می‌کند،.

 این‌ها احتمالات بعیدی هستند، ظاهراً یکی از دو احتمال اول است که احتمال اول درست نیست، اما احتمال دوم درست است.

عقد القلب یعنی نسبت بده و حکم بکند، یعنی یک حالت تصدیق دارد، تصدیق ظنی است.

خواطر اولیه خارج از مدار تکلیف است، اما اینکه یک مراجعه می‌کند و حکم می‌کند و تصدیق می‌کند – ولو تصدیق ظنی – این مقصود است.

اینکه تأکید کردیم گروهی از آیات و روایاتی که مستقیم خود سوءظن را هدف گرفته‌اند و نهی بر آن سوار کردند، این‌ها باید بگوییم روی سوءظن سوار است، روی ترتیب آثار سوار نیست، این منافاتی ندارد که ما ادله دیگری داریم، یک طایفه ثانیه‌ای داریم که ظاهر آن‌ها ترتیب آثار بر ظن است، نمی‌گوییم همه ادله ‌این‌طور است.

## دو طائفه از ادله در باب سوء ظن

به‌عبارت‌دیگر ادله‌ای که در باب سوءظن است، از این منظر علی طائفتین است:

1 – الطائفة الاولی؛ ادله‌ای است که ظاهر آن‌ها نهی از خود سوءظن به‌عنوان امر جوانحی است.

2 – الطائفة الثانیة؛ ادله‌ای است که ظاهرش در نهی از رفتارهای مترتب بر آن است.

لذا آن یک حکم دیگری است که بعد باید مشاهده شود که جمع این دو حکم چه می‌شود.

## نکته هشتم: ارتباط‌سنجی آیه به سوء ظن یا حسن ظن؟!

مبحث هشتم ذیل این آیه شریفه این است که؛ این آیه شریفه راجع به سوءظن است یا راجع به حسن ظن است؟

در اینجا چند احتمال وجود دارد:

### احتمال اول: ارتباط آیه به حسن ظن

احتمال اول این است که این آیه ربطی به سوءظن ندارد، بلکه ربط به حسن ظن دارد، ظاهرش هم همین است؛ **﴿لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا﴾**[[3]](#footnote-3)؛ چرا زنان و مردان مؤمن به دوستانشان و هم‌کیشان خودشان گمان نیک نبردند، مفهومش این است که باید گمان نیک ببرند، چنانچه در **﴿لولا نَفَرَ﴾**، یعنی باید نَفر بکنند.

بنابراین این آیه مربوط به حسن ظن است، اینجا توبیخی است که مستلزم یک تحریز به این صورت است، مثل «لولا نَفَرَ».

اینجا توبیخ می‌کند که چرا حسن ظن نداشتند، نه اینکه چرا سوءظن داشتند، این دلیل برای ارتباط آیه با حسن ظن می‌شود، البته حسن ظن واجب نیست.

### احتمال دوم: ارتباط آیه به سوء ظن

احتمال دوم این است که این آیه مربوط به سوءظن است و اینجا قرائنی وجود دارد که باید احتمال دوم را بپذیریم، این آیه منع از سوءظن می‌کند با این بیان که حسن ظنی که ما می‌گوییم، دو معنا دارد:

 1 – حسن ظن یک معنای خاص دارد، یعنی گمان نیک بردن که گمان ببرد ایشان نماز شب می‌خواند، ایشان اهل احسان است.

1 – حسن ظن به معنای عام داریم که درواقع همان عدم سوءظن است، به این صورت در اصطلاح به کار می‌رود.

حسن ظن داشته باش، یعنی اینکه این رفتار را حمل بر بدی نکن، طبعاً وقتی می‌گوید: حمل بر بدی نکن، یعنی حتماً یک وجه خیری در کار بوده است.

## انواع خیر

به‌عبارت‌دیگر در این خیر دو اصطلاح است:

1 – خیر به معنای ایجابی

2 – خیر به معنای عدم شر است.

اینجا ظاهراً خیر به معنای عدم شر است، حسن ظن ظاهر اولیه هست، اما حسن ظن به خیر، یعنی نفی آن شر، شاهدش شأن نزول و سیاق آیه است.

بحث این بود که تهمتی می‌زدند، می‌فرمایند که چرا نیک نمی‌اندیشید، یعنی چرا این شر را نفی نکردید، شاهدش هم **﴿و قالوا هذا افکٌ مبین﴾** است اگر نگوییم که این چیز جدایی است و مؤکد است، آن‌هم قرینه دیگر در این مسئله می‌شود.

گمان نیک ببر یعنی نسبت شر نده.

1. - سوره اسراء، آیه 30 [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره بقره، آیه 284 [↑](#footnote-ref-2)
3. - سوره نور، آیه 12 [↑](#footnote-ref-3)